

لزوم پرداخت کل ثمن در مجلس عقد بیع سلف در فقه امامیه و فقه اهل سنت

عبدالله امیدی فرد^۱، اکبر نجم^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۴)

چکیده

پرداخت کل ثمن در مجلس عقد معامله سلف و قبل از جدایی متعاملین از دیدگاه مشهور بین فقهای امامیه، فقهای شافعی، حنبلی و حنفی، لازم است و در صورت عدم تأدیه کل ثمن، معامله باطل خواهد بود. در عصر حاضر در نوع معاملات سلم - که از آن با تعبیر پیش خرید یا پیش فروش یاد می‌شود - عدم توانایی مشتری در دادن تمامی ثمن باعث شده است که این معاملات به صورت اقساطی انجام شده و با تقسیط ثمن این امکان برای مشتری برای دادن تمامی ثمن فراهم می‌شود و در نتیجه در نوع معاملات به شرط مذکور عمل نمی‌شود. حال سوال پیش روی این مقاله این است که آیا پرداختن تمامی ثمن در مجلس عقد از حیث فقهی دارای دلیلی موجه است و آیا می‌توان با توجه به فقه امامیه و فقه مالکیه چالش فوق را پاسخ داد؟ این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی با تطبیق بر فقه مالکیه نگارش یافته، با پرداختن به ادله مختلف بیان شده از سوی فقها برای شرط مذکور و نقد و بررسی هر یک از آن در انتها به این نتیجه می‌رسد که شرط فوق صحیح نبوده و دادن تمامی ثمن در مجلس عقد از دیدگاه قول اقوی در فقه امامیه و مالکیه معتبر نیست.

واژگان کلیدی: اجماع، بیع، سلف، غرر، قبض ثمن.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛

Email: dr.a.omidifard@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه، دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم؛

Email: a.najm.talabeh@gmail.com

طرح مسئله

بیع سلف یکی از انواع معاملاتی مرسوم و رایج در عصر حاضر است که در قالب‌هایی همانند عقود پیش فروش/پیش خرید، نمود پیدا کرده است و بسیاری از آحاد جامعه را درگیر خود نموده است. بسیاری از مردم به‌خاطر ناتوانی برای پرداخت تمامی ثمن حین معامله اقدام به خرید به صورت پیش خرید می‌کنند تا بتوانند در ضمن آن با پرداخت ثمن به صورت تقسیطی قدرت بر خرید مثنی پیدا کنند و از سویی دیگر فروشندگان نیز برای تامین مالی خویش اقدام به پیش فروش بخشی از کالای خویش می‌کنند و این سبب رواج این نوع از معاملات در جامعه شده است. مهمترین چالشی که روبروی این نوع از معامله وجود دارد این است که مشهور فقهای امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۸/۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۱۴۳/۲) و فقهای حنبلی و شافعی و حنفی (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۲۳/۴؛ ۱، ۱۴۲۵ق، ۲۱۸/۳؛ الرافعی القزوی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۱/۴) یکی از شروط بیع سلف را پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد توسط متعاملین می‌دانند و به تبع در صورت رعایت نشدن این شرط حکم به فساد معامله مذکور می‌کنند (حلی، ۱۴۱۴ق، ۳۴۱/۱۱؛ خمینی، ۱۴۲۴ق، ۲۳۲/۲؛ شیرازی، ۱۴۲۹ق، ۳۳۷؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق، ۳۶۵؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۲۳/۴؛ اللخمی، ۱۴۳۲ق، ۲۹۶۴/۷؛ ابو محمد عبدالله، ۱۴۲۳ق، ۷۵۰/۲؛ الرافعی القزوی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۱/۴؛ الدسوقی، بی تا، ۱۹۵/۳) و در نتیجه بسیاری از آحاد جامعه از این نوع از معاملات محروم بوده و این امکان از ایشان سلب می‌شود و در صورت اقدام بر این نوع از معاملات، معاملات انجام شده باطل بوده و ملکیتی ایجاد نمی‌شود. قابل توجه است که در قانون مدنی نسبت به قبض تمامی ثمن در مجلس عقد تصریحی وجود ندارد، ولی بعضی از حقوق دانان با تمسک به وجود قید «بیعی که قبض شرط صحت آن است» در بیع صرف، و این که این مورد از باب مثال بوده است، نشان دهنده‌ی آن است که در نظر قانون‌گذار در کنار این عقد، در عقد بیع سلم نیز این شرط وجود دارد. (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۳۸) در مقابل عده‌ای دیگر از حقوق دانان، بیان می‌کنند که با مطالعه کتب فقهی و توجه به ظرائف آن مشخص می‌شود که اشتراط قبض تمامی ثمن در مجلس عقد دارای دلیلی معتبر و محکمه پسند نیست و آن چه به عنوان دلیل بیان شده است، مصلحت اندیشی بوده است و از سویی با توجه به سکوت قانونی نسبت به این بیع و شرط مذکور با وجود تصریح به آن در عقد صرف، نشان از این دارد که در این بیع باید به ضوابط کلی مراجعه نمود و در نتیجه قبض تمامی ثمن

در مجلس عقد، شرط نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵).

باید توجه نمود که تعیین تکلیف در این مسئله می‌تواند راهگشای مشکلات متعددی باشد که برای مکلفین به وجود آمده است، یکی از قراردادهایی که در عصر حاضر مرسوم است، قرارداد پیش فروش است. این قرار داد که با عنوان «قرارداد پیش فروش/خرید» شناخته می‌شود چند صورت دارد؛ گاه قرارداد قبل از شروع به ساخت مسکن منعقد می‌شود و گاه حین ساخت و گاه بعد از اتمام ساخت آن. در نوع اول، سازنده ساختمان، طی قراردادی آپارتمانی را که در آن شرایط و ویژگی‌های کامل آن درج شده است به خریدار می‌فروشد و خریدار متعهد می‌شود در مدت زمانی مشخصی به تدریج بهای ساختمان را بپردازد. این صورت از قراردادهای پیش فروش ساختمان بیشترین شباهت با عقد بیع سلف را داراست (مومن قمی، ۱۴۱۵، ص ۲۰۹) و عناوین به کار رفته در این قرارداد، همچون «پیش فروش» و «پیش خرید» نیز ظهور در بیع سلم دارد. اگر قرارداد پیش فروش/خرید را مصداق بیع سلم بدانیم از حیث فقهی دچار اشکالی مهم است؛ فقهاء در بیع سلم پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد را لازم می‌دانند؛ این در حالی است که در قرارداد پیش فروش/خرید نه ساختمانی وجود دارد تا مبیع و ویژگی‌های آن معلوم باشد و نه تمامی ثمن در مجلس عقد پرداخت می‌شود. در نتیجه باید قائل به بطلان قرارداد پیش فروش/خرید شویم؛ چه این که فقهای معاصر نیز قائل به بطلان چنین عقدی به سبب عدم پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد هستند (خمینی، ۱۴۲۶، ص ۴۳۳/لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۳۵۷/بهجت، ۱۴۲۸، ص ۳۲۱/وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۴۱۸/شیرازی، ۱۴۳۰، ص ۴۳۹/شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۳۳۷) تن دادن به دیدگاه مشهور و بطلان این نوع از معاملات مشکلات زیادی بوجود آورده و بخشی قابل توجهی از جامعه که دارای قدرت خرید ضعیف‌تری هستند، از این مزیت محروم می‌شوند.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا می‌توان با تأمل در ادله بیان شده از سوی فقها برای شرط مذکور و نقد و بررسی آن با تکیه بر هنجارهای تعریف شده در علم فقه با تطبیق و تاکید بر فقه مالکی، اشتراط مذکور را انکار نموده و قائل به صحت معاملات سلفی که شرط مذکور در آن رعایت نمی‌شود؛ شد؟

مفهوم شناسی

۱. بیع سلف (بیان شرایط و اصطلاحات)

بیع سلف در اصطلاح شیعه به معنای «معامله کالای مدّت‌دار به بهای نقد» (جمعی از

پژوهشگران زیرنظر شاهرودی، سید محمودهاشمی، ۱۴۲۶ق، ۱۸۱/۲) است، علمای شیعه در تعبیری دیگر، این گونه تعریف می‌کنند: «هو ابتیاع کلی مؤجل بثمان حال عکس النسیئة» (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ۳۶۹؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۸۳/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲۶/۱۸). البته عده‌ای دیگر قید «فی حکمه» را به تعریف فوق افزوده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۱۶/ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۵۲۰/ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۴۰/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۵/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۲۶۷)؛ دلیل این امر این بوده است که ثمن در معامله سلف را می‌توان به صورت‌های متعددی تصویر نمود، گاه ثمن، معین و حاضر در مجلس معامله است و گاهی حاضر و نقد نیست، بلکه مبیع، کلی است که معلوم بودن آن به سبب مشاهده است. (شهدی ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۰۴) گاهی نیز ثمن در این عقد می‌تواند نقد و گاهی دین باشد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۴۰) و گاهی نیز ثمن عین غائبه در حین عقد است، اما فروشنده قبل از تفرق آن را حاضر می‌کند و به قبض شخص دیگر درمی‌آورد (علامه حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۳). منظور از مبیع کلی در تعریف فوق، کلی در ذمه است؛ توضیح این‌که مراد از کلی گاه کلی در معین است، مانند این که فروشنده پنج من از هزار کیلو سیب را به فردی می‌فروشد. در این صورت چون به شخصه مبیع مشخص نشده است، اما در همین سیب‌های موجود است، کلی در معین خواهد بود. مراد از کلی در محل بحث این قسم از کلی نیست، بلکه مراد کلی در ذمه است؛ فرض کنید فروشنده با توصیف کردن مبیع برای بایع، آن را به عهده خویش می‌گیرد و تعهد می‌نماید که مبیع توصیف شده را در زمان مشخص شده به خریدار تحویل دهد، به این قسم کلی در ذمه می‌گویند؛ زیرا در ذمه فرد قرار می‌گیرد. (حکیم، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۱/ شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۶۰)؛ مانند این که فروشنده گوسفندانی را به خریدار بفرشد و آن‌ها را به دندان‌هایش توصیف نماید یا این که پارچه را با طول و عرضش و طعام را با توصیف جنس و اندازه آن توصیف نماید و در تاریخی که در عقد مشخص شده است، به خریدار تحویل نماید (حکیم، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۳). توجه شود که در بیع سلم اهمیتی ندارد که مبیع مثلی یا قیمی باشد، آنچه اهمیت دارد این است که بتوان مال مورد معامله را به صورتی توصیف کرد که غرری مطرح نباشد؛ به این جهت است که فقهای معاصر در توضیح شرط مذکور؛ این گونه بیان می‌کنند: «در صورتی که با توضیح صفات و ویژگی‌های مبیع در نزد عرف آن کالا معین شود؛ کفایت می‌کند» (خمینی، ۱۴۲۶، ص ۴۳۳/ لنگرانی، ۱۴۲۸، ص ۳۵۷/

بهبخت، ۱۴۲۸، ص ۳۲۱/ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۴۱۸/ شبیری، ۱۴۳۰، ص ۴۳۹/ شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۳۳۷). در نتیجه آنچه بیان شد روشن می‌شود که بیع سلم در بعضی از امور قیمی جاری نیست و در مواردی که امکان توصیف وجود داشته باشد جاری خواهد بود (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۲۵/ عاملی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۲۱/ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۴۶/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۲۵).

بیع سلف در فقه مالکی با تعبیر «بیع شیء موصوف فی الذمة بغیر جنسه مؤجلاً» (الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۰/۴) تعریف شده است که نزدیک به همان مضمونی است که از سوی شیعه بیان شده است و قید بغیر جنسه برای خارج نمودن قرض است؛ زیرا که در آن معاوضه با همجنس است.

به مشتری، مسلم، بایع، مسلم الیه، و به ثمن، مسلم و به مبیع، مسلم فیه گفته می‌شود (عاملی، ۱۴۲۷ق، ۵۳۰/۴؛ قمی، سید تقی طباطبایی، ۱۴۲۶ق، ۲۱۹/۸). عده‌ای از فقها این اصطلاحات را با لام مشدده (خراسانی، ۱۴۲۸ق، ۷۱/۳؛ خمینی، ۱۴۰۴ق، ۱۴۹) و عده‌ای بدون تشدید (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ق، ۳۳۴/۱؛ مصطفوی، ۱۴۲۳ق، ۱۴۹؛ بهجت، ۱۴۲۳ق، ۴۷۸) ضبط کرده‌اند. اما همان‌طور که عده‌ای (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۴۰۵/۳) تصریح کرده‌اند ماده «سلم» در صورت تعدیه در باب افعال استعمال می‌شود و تعدیه به باب تفعیل نشده است که بخواهد اسم فاعل و مفعولش از این باب باشد. به بیع سلم بیع سلف نیز گفته می‌شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۰۷/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۶۷/۲۴)؛ لکن سلم معروف است (همان).

برای بیع سلف شروطی ذکر کرده‌اند که از جمله آن می‌توان به: بیان کردن اوصافی که در قیمت مبیع تأثیر دارد؛ بیان وقت مشخص در تحویل مبیع، بیان مکان تسلیم آن، قبض ثمن در مجلس قبل از جدا شدن طرفین از یکدیگر (شیخ طوسی، ۱۴۰۵ق، ۱۷۳/۲؛ ۱۴۲۵ق، ۲۱۸/۳) اشاره کرد.

۲. مجلس عقد (ضابطه و معنای آن)

در عنوان مسئله بیان شد که بحث در این است که آیا لازم است در بیع سلم طرفین عقد ثمن را در مجلس عقد قبض و اقباض نمایند یا لازم نیست؟ فقها برای بیان این معنا از تعابیر مختلفی همچون لزوم قبض ثمن در مجلس (حلی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۵/۱۱) یا مجلس بیع (حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۴۳/۲) یا قبل از تفرق (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۲۵۵/۳)

استفاده نموده‌اند. اما مطلبی که قابل توجه است این است که آیا قبض در مجلس عقد مطلبی تعبدی بوده و اگر مثلاً یک دقیقه بعد از اتمام مجلس عقد و تفرق قبض صورت گیرد مضر به شرط مذکور خواهد بود؟ یا این که این شرط از شروط تعبدی و رمز آلود نیست، بلکه صرفاً برای آسایش خاطر طرفین می‌باشد؟ تامل در ادله نشان از این می‌دهد که این شرط، شرطی تعبدی و رمز آلود نیست و صرفاً برای آرامش خاطر طرفین جعل شده است و به این دلیل اگر این قبض در زمانی محدودی پس از عقد نیز واقع شود مضر به شرط مذکور نخواهد بود همان‌طور که فقیه ایستاده بر قله، صاحب جواهر نیز بر این نکته تفتن نموده‌اند و این‌گونه می‌فرمایند: «... و لو شرط تأجیل الثمن بطل، بلا خلاف أجده لا لان التقابض شرط، إذ یمكن فرضه (تقابض) فیما لا ینافیہ لقصر الأجل» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۵/۲۴).

اما در بین اهل سنت فقهای حنبلی، شافعی و حنفی قائل به لزوم پرداخت تمامی ثمن در محل عقد می‌باشند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۲۳/۴؛ ۱، ۱۴۲۵ق، ۲۱۸/۳؛ الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۱/۴) لکن فقهای مالکی مطلب فوق را رد نموده و قائل به جواز تأخیر هستند. فقهای مالکی قائل هستند که تأخیر در پرداخت ثمن به مدت یک یا دو یا سه روز در صورت اشتراط این میزان از تأخیر آسیبی به صحت عقد نمی‌زند، اما اگر بیش از سه روز تأخیر در پرداخت صورت پذیرد در صورتی که اشتراط تأخیر شود، به صحت بیع آسیب می‌زند و اگر اشتراط تأخیر نشود، بیع صحیح خواهد بود (القرافی، ۱۹۹۴م، ۲۳۰/۵؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۲۳/۴؛ اللخمی، ۱۴۳۲ق، ۲۹۶۴/۷؛ ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ق، ۲۱۸/۳؛ الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۱/۴).

ادله لزوم قبض تمامی ثمن در مجلس عقد و نقد و بررسی آن

۱. اجماع

اولین و قوی‌ترین دلیل بر اشتراط پرداخت تمامی بهای معامله در مجلس عقد، اجماع است. بسیاری از فقهاء (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق، ۲۰۱/۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۲۷) بر این شرط نقل اجماع کرده‌اند. اما این اجماع به دلایل متعدد اشکال دارد. اولاً: فقهای اسبق نسبت به شیخ طوسی مانند شیخ صدوق (همو، ۱۴۱۵ق، ۳۷۲)، شیخ مفید (همو، ۱۴۱۳ق، ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۵۶۹)، ابوالصلاح حلبی (همو، ۱۴۰۳ق، ۳۵۴ و ۳۵۸)، سیدمرتضی (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱؛ همو، ۱۴۱۵ق، ۴۴۴؛ همو ۱۴۰۵ق، ۳۰۵/۴) و سلار (همو، ۱۴۰۴ق، ۱۸۱) با وجود این که عقد بیع سلف را بررسی

کرده‌اند؛ اما هیچ یک به شرط فوق اشاره نکرده‌اند. تنها مرحوم قاضی ابونعمان مصری بر این شرط در ادامه یک روایتی تصریح کرده است (مغربی، ۱۳۸۵ق، ۵۱/۲). عدم تصریح فقهای فوق‌الذکر به این شرط در صورتی که محل بحث آن بوده؛ نشان از عدم مقبولیت شرط نزدشان یا لااقل عدم شهرت آن بین ایشان دارد؛ و تصریح صاحب دعائم نیز بر این شرط آسیبی به ادعای عدم شهرت نمی‌زند؛ زیرا در کتاب دعائم و شخص نویسنده آن اشکال است؛ زیرا وی اسماعیلی مذهب و مورد وثاقت نیست و تمامی روایات این کتاب نیز مرسل است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۶۵؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۳۰ و ۳۱).

ثانیا: بسیاری از فقهای پس از شیخ طوسی در مقام بیان این شرط از تعبیر همچون: «المشهور أن قبض الثمن فی المجلس شرط» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۸/۵) یا «هذا هو المشهور بین الاصحاب» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۱۴۳/۲) یا «علی الاشهر» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۵/۲۰) یا «مشهور بین اصحابنا» (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۱ ص ۳۳۶) یا «ادعی الاجماع علی شرطیة القبض» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۳۱۷/۳) استفاده کرده‌اند؛ تعبیری نزدیک به این مضمون توسط دیگر علما همچون مجلسی دوم (همو، ۱۴۰۶ق، ۵۴۷/۱۰)، شهید ثانی (همو، ۱۴۱۳ق، ۴۱۲/۳)، ابولقاسم خویی (همو، ۱۴۱۸ق، ۱۲۳/۹) و مکارم شیرازی (همو، ۱۴۲۵ق، ۲۹۴) نیز استفاده شده است؛ در حالی که علمای فوق در مواردی بسیاری، با قوت و بدون تردید به اجماع استدلال کرده‌اند؛ این اختلاف در تعبیر نشان از این دارد که اجماع موجود در این مسئله، محکم و استوار نیست؛ علامه بر این که به تصریح فقها، عبارت «المشهور...» در بسیاری از موارد اشاره به وجود اختلاف در مسئله دارد (عاملی، بی‌تا، ۵۵۳/۲ و ۶۱۳/۶؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ۳۵۴/۲ و ۳۹۳/۱۳ و ۳۶۶/۱۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۳۸۱/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۹۱/۳۸) همان گونه که عبارت «الاشهر» اشاره به وجود خلاف دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۷۴/۲۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۱۱۷).

ثالثا: شرط مذکور نزد علمایی همچون ابن جنید اسکافی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۹/۵) و اسکافی، ۱۴۱۶ق، ۱۷۶) و افرادی شاذ که وحید بهبهانی با عبارت «فلا بدّ من التأمل فی اعتبار القبض أيضا كما وقع من الشاذّ» از آن‌ها خبر می‌دهد (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۷) مورد قبول نبوده است؛ همچنین برخی حکایت از توقف برادر سید ابن طاووس، صاحب بشری و همچنین صاحب حدائق دارند (عاملی، بی‌تا، ۴۵۶/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۸۹/۲۴)؛ بعضی دیگر با تعبیر «لا خلاف فی انّ التّقاض فی المجلس شرط

فی الصّرف و السّلم و خلاف البعض فی کلّ منهما متروک عند اصحابنا» اشاره به وجود مخالفینی در این این شرط دارند (خوانساری، بی تا، ۳۱۲).

رابعاً: با وجود ادله پنج‌گانه دیگر - که در مباحث ذیل بیان خواهد شد - غیر از اجماع، بسیار محتمل که مستند اجماع، ادله مذکور باشد. همان طور که در دانش اصول بیان شده است، صرف احتمال، سبب محتمل المدرکیه بودن و سقوط اجماع از حجیت می‌گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ۴۸/۱). احتمال مدرکی بودن اجماع فوق زمانی قوت می‌گیرد که مشاهده می‌کنیم بسیاری از فقها در عداد و ادامه اجماع، ادله پنجگانه ذیل را بیان می‌کنند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۹/۵؛ همو، ۱۴۱۴ق، ۳۳۶/۱۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۲۵۶/۳؛ مامقانی، ۱۳۱۶ق، ۴۹۸/۳؛ احسائی، ۱۴۱۰ق، ۱۲۲؛ صیمری، ۱۴۲۰ق، ۱۲۰/۲).

خامساً: شیخ طوسی که خود نقل کننده اجماع است؛ در کتاب «النهایه» خویش که همانند روایت است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۱۴۶/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۸۵/۶ و انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۷۲/۲؛ خویی، بی تا، ۴۹۸/۱؛ اراکی، ۱۴۱۳ق، ۲۶/۲) اشاره‌ای به اشتراط قبض ثمن در مجلس نکرده و صرفاً در شروط بیع سلم به معین بودن مبیع و زمان تحویل آن اشاره دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۳۹۵). این مطلب نشان می‌دهد که در نزد ایشان - که ناقل اجماع مذکور است - شرط قبض تمامی ثمن در مجلس عقد دلیلی روایی نداشته، بلکه به جهت ادله دیگری که در مباحث بعدی بدان اشاره خواهد شد؛ بوده است؛ همچنین قطب رواندی فقط دو شرط معین مبیع و زمان تحویل آن را برای صحت بیع سلم بیان کرده‌اند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۵۱/۲).

سادساً: اجماع‌های شیخ طوسی و سید ابن زهره در بسیاری از اجماعات علی القاعده هستند؛ به این معنا که اجماع ادعا شده، بر فرع و نتیجه نیست، بلکه بر قاعده‌ای است که در نظر این دو عالم، بر مورد بحث تطبیق دارد؛ درحالی‌که ظاهر ادعای اجماع، اجماع بر اصل قول در مسئله است! گاهی حتی هیچ یک از علمای هم عصر ایشان نیز موافق قولشان نیستند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۳۱۰/۳؛ حکیم، بی تا، ۳۳۰/۵؛ شیرازی، ۱۴۲۵ق، ۶۱۰).

۲. عدم صدق عنوان سلف

برخی از فقها ادعا می‌کنند صدق عنوان سلم بر عقد مورد نظر، زمانی است که تمامی ثمن در مجلس قبض صورت گیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۸۹/۲۴) و در غیر این صورت بیع سلم بر معامله انجام شده صدق نمی‌کند (مومن قمی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۴).

دلیل دوم نیز به جهات ذیل صحیح نیست:

اولاً: بر فرض پذیرش اشکال، نتیجه حاصل از آن، بطلان معامله نیست؛ زیرا با عدم تحقق قبض در این معامله، تطبیق عنوان سلف بر این معامله منتفی می‌شود، ولی عنوان بیع و عقد بر آن معامله صادق است، هم شرعاً (مظفر، بی تا، ۹۶/۲) و هم عرفاً (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ۶۰) و با توجه به دلالت اطلاق «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره-۲۷۵) و عموم «أَوْقُوا بِالْعُقُودِ» (مائده-۱) معامله فوق لازم‌الوفاء خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ۲۵۸/۲؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶ق، ۳۵۶ و ۳۸۴؛ جمعی از پژوهشگران زیرنظر شاهرودی، سیدمحمود هاشمی، ۱۴۲۳ق، ۳۹۳/۱۱).

ثانیاً: بیع سلف نزد لغت و عرف وابسته به قبض ثمن نیست، در لغت و عرف سلف را در مقابل نسبه استفاده می‌کنند و این استعمال اعم از آن است که در مجلس عقد، قبض ثمن صورت گرفته باشد یا نه (جمعی از پژوهشگران زیرنظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۳ق، ۳۹۳/۱۱). به تعبیر دیگر عقد سلم متقوم به اجزاء خودش همانند صیغه بوده و قبض امری خارج از حقیقت آن است (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ۱۳۰/۱ و ۱۳۱).

ثالثاً: بسیاری از فقها که تعدادشان بسیار زیاد است؛ در کنار بیان شرط فوق، عبارتی دارند که دلالت بر عدم تقوّم بیع سلف بر قبض می‌کند؛ مانند: «من شرط صحة السلم القبض فی المجلس» (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق، ۲۰۰/۳؛ همو، ۱۳۸۷ق، ۱۷۰/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق؛ ۲۴۲/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۴۲۴/۲؛ همو، ۱۴۱۴ق، ۳۳۹/۱۱) و بسیاری از فقها که ذکرشان به طول می‌انجامد. روشن است که عبارت فوق نشان می‌دهد که شرط قبض ثمن، از شروط دخیل در مقومات نبوده، بلکه از شروط صحت عقد بیع سلف نزد ایشان است که از عبارت مرحوم ایروانی نیز نقل شد. صاحب جواهر می‌فرماید: انصاف این است که اصلی‌ترین دلیل برای شرط قبض ثمن اجماع مذکور است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲۴ ص ۲۸۹) که نشان از عدم قبول دلیل دوم و ادله دیگر از سوی ایشان دارد.

۳. روایات

دلیل سوم روایاتی است-که ادعا شده است- بر این شرط دلالت می‌کنند؛ همانند: موثقة عبد الله بن بكير؛ قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أسلف في شيء يسلف الناس فيه من الثمار فذهب زمانها و لم يستوف سلفه، قال: فليأخذ رأس ماله أو لينظره

(شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲۶۰/۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ق، ۳۱/۷). در توضیح دلالت روایت بر اشتراط قبض ثمن گفته شده است؛ سوال راوی از این جهت است که بیع سلف محقق شده اما عمل به آن ممکن نیست؛ امام علیه السلام می فرمایند: باید خریدار سرمایه اش را پس بگیرد. جواب امام به روشنی نشان می دهد که باید در بیع سلف تمامی ثمن در مجلس پرداخته شود؛ زیرا در صورت عدم پرداخت ثمن، پس گرفتن آن معنایی ندارد (مومن قمی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۳). دلیل سوم نیز از جهات زیر مورد اشکال است:

اولا: روایت فوق و روایات شبیه آن، صرفا از سوی آیت الله مومن به عنوان ادله این شرط بیان شده است و با جستجوی صورت گرفته؛ مشخص شد که هیچ یک از فقها غیر ایشان، روایات را در عداد ادله این شرط بیان نکرده اند! شیخ طوسی دو روایتی که ایشان به عنوان دلیل اشتراط قبض ثمن بیان کرده اند را در کتاب استبصار و تهذیب خویش آورده اند و در ذیل آن هیچ اشاره ای به دلالت آن ها بر شرط مذکور نکرده اند؛ با وجود این که ایشان ناقل اجماع بر این شرط هستند و در کتاب های استدلالی فقهی خویش، مبسوط و خلاف چند دلیل غیر از روایات بر این شرط آورده اند؛ اما از روایات و دلالت آن بر این شرط سخنی نگفته اند و در کتاب النهایه نیز که همانند روایت است، اشاره ای به این شرط نکرده و به معلوم بودن مبیع و زمان تحویل آن اکتفا کرده اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۳۹۵).

ثانیا: بعضی از علما که تمامی عمر خود را در شناخت، و تنظیم و دسته بندی و نقل اخبار گذاشته اند، مانند فیض کاشانی (کاشانی، بی تا، ۶۵/۳) و صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۵/۲۰ و ۱۶) و بعضی دیگر همانند صاحب مدارک (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۳۱۷/۳) و صاحب فقه الصادق علیه السلام (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ۲۶۹/۱۸) در بحث شرط مذکور تصریح کرده اند که هیچ دلیلی غیر از اجماع وجود ندارد؛ در حالی که خود ایشان، این روایات را در کتاب خویش به مناسبت بحث های دیگر آورده اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۳۹/۲۰؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۵۵۹/۱۸).

ثالثا: روایات بیان شده توسط ایشان، در کتب اربعه حدیثی شیعه آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۲۱/۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲۶۰/۳ و ۲۶۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ق، ۳۱/۷ و ۳۲؛ همو، ۱۳۹۰ق، ۷۴/۳)؛ شرح کنندگان کتب اربعه نیز مانند مجلسی اول (همو، ۱۴۰۶ق، ۲۳۰/۷) و دوم (همو، ۱۴۰۶ق، ۵۱۸/۱۰) و فقهایی

که روایات فوق را در کتب خود آورده‌اند مانند علامه حلی (همو، ۱۴۱۴ق، ۲۹۳/۱۱) و محقق اردبیلی (همو، ۱۴۰۳ق، ۳۶۵/۸) و صاحب ریاض (همو، ۱۴۱۸ق، ۱۴۰/۹) و شیخ حر عاملی (همو، ۱۴۰۹ق، ۲۸۴/۱۸) و بسیاری از فقهای متأخر؛ هیچ اشاره‌ای به دلالت مورد ادعای محقق فوق نداشته‌اند و از سویی بسیار بعید است که با توجه به اهتمام فقها به کتب اربعه و با دقت نظرهایی که از علما در تحقیق و بررسی احادیث این کتب سراغ داریم؛ این روایات را در بیع سلف نقل کرده باشند و از معنای آن غافل باشند.

رابعاً: در دلالت ادعا شده نیز خدشه وجود دارد؛ روایات مورد استناد تنها این مطلب را بیان می‌کنند که در صورت عدم توانایی بایع از دادن تمامی مسلم فیه و دادن بعض آن در زمان معین شده؛ خریدار می‌تواند مقدار ثمن همسان با بعض داده نشده را از بایع بگیرد و این معنا هیچ دلالتی بر قبض تمام ثمن در مجلس ندارد و اعم از آن است؛ زیرا ممکن است مشتری تمام ثمن را در مجلس داده یا این که به صورت قسطی تا قبل از رسیدن زمان مشخص شده، داده باشد و به سبب عدم توان بایع در دادن تمامی مسلم فیه بعض ثمن را مطالبه و دریافت کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ۴۶/۱).

۴. تبدیل معامله به «بیع دین بدین»

دلیل دیگری که از سوی علمای امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۹/۵؛ صیمیری، ۱۴۲۰ق، ۱۲۰/۲) و عامه (ابومحمد عبدالله، ۱۴۲۳ق، ۷۵۰/۲) برای اثبات اشتراط قبض تمامی ثمن بیان شده است این است که اگر قسمتی از ثمن در مجلس عقد پرداخت و این مقداری از آن بر ذمه مشتری باقی بماند؛ مثنی و ثمن هر دو کلی در ذمه گشته و این عقد، بیع دین به دین بوده و باطل است.

دلیل چهارم نیز به سبب اشکالات زیر مورد قبول نیست:

اولاً: بین دلیل و ادعای نتیجه‌گیری شده همخوانی وجود ندارد، توضیح این که بین دین و عدم قبض ثمن، رابطه عام و خاص من وجه وجود دارد. وجه افتراق دین از عدم قبض، دینی است که قبض شده و وجه افتراق عدم قبض از دین، صورتی است که ثمن عین خارجی معینی باشد که به قبض در نیامده است؛ حال با در نظر گرفتن این نکته چگونه می‌توان دلیل نهی از بیع دین به دین را شامل فرض خود دانست؟ (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ۲۵۸/۲).

ثانیاً: فقها در تبیین روایتی که دال بر ممنوعیت بیع دین به دین است «مُحَمَّدُ بْنُ

يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْرَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا يَبِيعُ الدَّيْنُ بِالْأَيِّدَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۰۰/۵) فرموده‌اند: مورد روایت، دین سابق بر عقد است و دینی که به سبب عقد محقق شود، مصداقی برای این نهی نیست. توضیح این که شخصی که به بیع سلم جنسی را می‌خرد و ثمن را به صورت مدت‌دار تحویل می‌نماید؛ صحیح است که نسبت به بائع مدیون است؛ اما این دین به سبب بیع سلم تحقق یافته است و روایت فوق که دال بر نهی از بیع دین به دین است، فقط شامل دیونی است که با صرف نظر از این معامله، به آن دین گفته می‌شود نه آن که به سبب همین معامله دین شده باشد، در نتیجه روایت فوق شامل این دیون نیست (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۸/۲۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۳/۳۱۸؛ مومن قمی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۵) حتی فقها تصریح کرده‌اند که در صورت تعیین زمانی برای پرداخت ثمن در بیع سلم، مصداق بیع دین به دین نبوده و از این جهت اشکالی وجود ندارد (جواهری، ۱۴۰۵ق، ۱۶۹).

۵. تبدیل معامله به «بیع کالی بکالی»

استدلال دیگری که علمای امامیه (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۳/۲۵۶؛ مامقانی، ۱۳۱۶ق، ۳/۴۹۸؛ احسایی، ۱۴۱۰ق، ۱۲۲) و عامه (الدسوقی، بی تا، ۳/۱۹۵؛ ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ق، ۳/۲۱۸؛ الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ق، ۴/۳۹۱؛ القرافی، ۱۹۹۴م، ۵/۲۳۰) برای این شرط بیان کرده‌اند، این است که در صورتی که بعضی از ثمن در مجلس بیع پرداخت شود و مقداری از آن بر ذمه مشتری باقی بماند تا در زمان دیگری پرداخت کند؛ مثنی و ثمن هر دو موجّل زمان‌مند گشته و این عقد، بیع کالی به کالی خواهد بود و در نتیجه باطل و غیر نافذ است. این دلیل نیز به جهات ذیل مورد اشکال است.

اولاً: اگرچه نهی از بیع کالی به کالی در کتاب دعائم الاسلام به صورت: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْكَالِيِّ بِالْكَالِيِّ» (مغربی، ۱۳۸۵ق، ۲/۳۳) نقل شده است و حاجی نوری این روایت را از کتاب دعائم نقل کرده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۳/۴۰۵)؛ اما بیان شده که کتاب دعائم و نویسندگان آن، هر دو مورد اشکال هستند و این روایت از حیث سندی دچار اشکال بوده و از راه اصحاب امامیه به صورت صحیح نقل نشده است؛ البته، از روایات مشهوری است که حتی افرادی چون صاحب سرائر که حجیت خبر واحد را مورد قبول نمی‌دانند؛ اما با این وجود آن را نقل و بدان فتوا داده‌اند (ابن ادریس،

۱۴۱۰ق، ۵۵/۲) و فقهای دیگر نیز در کتب خویش به وفور به آن تمسک جسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۲۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۰/۱۲۶) و عده‌ای نیز عمل اصحاب به آن را نقل کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۵/۲۴).

ثانیاً: شامل بودن این نهی نسبت به مسئله حاضر مورد اشکال است؛ برای ماده «کلاً» دو معنا نقل شده است: معنای اول حفظ و مراقبت و معنای دوم تأخیر. کالی که اسم فاعل است؛ اگر به معنای اول از این ماده - حفظ و مراقبت - باشد، در این صورت اسم فاعل کالی می‌تواند دو معنا داشته باشد: یا دارای معنای اسم فاعلی است یعنی مراقب و محافظ. هر یک از طرفین عقد مورد بحث مراقب دیگری هند تا ثمن یا مثن را بدهد و در نتیجه طرفین عقد نسبت به دیگری کالی هستند؛ یا این که اسم فاعل کالی دارای معنای اسم مفعولی است؛ در این صورت به معنای آن چیزی است که مورد حفظ و مراقبت است که همان دین باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳/۲۲۲؛ القرافی، ۱۹۹۴م، ۵/۲۳۰)؛ در هر دوی احتمالات بیان شده - کالی به معنای اسم فاعلی باشد یا مفعولی - «بیع کالی به کالی» مترادف با «بیع دین بدین» خواهد بود؛ زیرا در صورت اول - معنای اسم فاعلی - باید کلمه مال در تقدیر باشد، در این صورت کالی به معنای مراقب است و مراد از آن بایع و مشتری است و اگر مراد از کالی این دو باشد معنای بیع کالی به کالی، معامله بایع با مشتری خواهد بود که قطعاً مراد نیست، زیرا نمی‌شود بائع و مشتری را که کالی هستند را ثمن و مثن فرض کرده و معاوضه شوند! بلکه منظور «مال الکالی» است؛ یعنی مال شخص محافظ و این مال است که مورد معامله واقع می‌شود. اگر ماده کلاً به معنای حفظ باشد، در هر دو احتمال بیان شده برای آن، مترادف با «بیع دین بدین» بوده و در مباحث گذشته جواب آن گذشت.

احتمال دوم در معنای کلاً، تأخیر است و منظور از کالی، متأخر خواهد بود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۵/۴۰۷). در این صورت معنای نبوی فوق، این است که پیامبر نهی فرموده‌اند از مبادله هر کلی که در آن قصد تأخیر وجود داشته باشد و چون در محل بحث مورد معامله کلی بوده و تأخیر در آن صورت می‌گیرد طبعاً مشمول نهی خواهد بود؛ اما اشکال این احتمال است که روایت نبوی به دو دلیل ظهوری در این معنا ندارد:

۱. قاضی ابونعمان مصری، که راوی روایت است؛ در توضیح آن می‌فرماید: «و هو بیع الدین بالدین» (مغربی، ۱۳۸۵ق، ۲/۳۳). اگر این ادامه، توضیح خود ایشان باشد؛ نشان می‌دهد که در آن زمان و در نظر ایشان از بیع کالی به کالی این معنا را متوجه

می‌شدند و تاییدی برای معنای اول خواهد بود و اگر این ادامه؛ ادامه ای برای فرمایش پیامبر بوده باشد؛ مترادف بودن به صورت قطعی و با بیان نبی اکرم ثابت خواهد شد؛ صاحب مستدرک الوسائل و جامع احادیث الشیعه روایت را به صورت پیوسته و بدین گونه آورده اند: «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص: أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْكَالِيِّ بِالْكَالِيِّ وَ هُوَ بَيْعُ الدِّينِ بِالْدِّينِ ...» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۴۰۵/۱۳؛ بروجردی، ۱۴۲۹ق، ۸۰۰/۲۳) عدم جداسازی بین دو فقره روایت در این دو کتاب حدیثی نشان از این دارد که ایشان نیز ادامه را جزئی از روایت می‌دانند.

۲. بسیاری از فقها در ذیل مباحث مرتبط با «بیع کالی بکالی»، آن را به «بیع دین بدین» تفسیر کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۵۵/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۶/۱۰؛ شهید اول، بی تا، ۱۳۹/۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۹۶/۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۹/۲۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۳۲۳/۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۹/۲۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۲۴۲/۳؛ گلیپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۶۷/۲؛ مازندرانی، ۱۴۲۷ق، ۲۰۴). به عنوان نمونه قاضی ابن براج می‌فرماید: «و قد نهی عن بیع الکالی بالکالی و هو الدین بالدین» (طرابلسی، ۱۴۰۶ ه ق، ج ۱ ص: ۳۸۹). این‌ها همه نشان می‌دهد که معنای اول از کالی در عبارت بیع کالی به کالی صحیح است. البته بعضی از علما، رابطه بیع بیع کالی به کالی با بیع دین به دین را اعم و اخص مطلق می‌دانند و بیع کالی به کالی را اخص مطلق می‌دانند (یزدی، ۱۴۲۱ق، ۱۷۴/۲)؛ در این صورت نیز بیع کالی به کالی به «بیع دین بدین» برخورد گشت.

۶. غرری بودن معامله

برخی از علمای امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۶/۱۱) و عامه (الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۱/۴) اعتقاد دارند، در صورتی که ثمن معامله در بیع سلف، قبض نشود، غرر در پی خواهد داشت؛ زیرا در این عقد، مئمن موجل و زمان دارد و با تأخیر زمانی تحویل می‌شود در نتیجه دارای غرر است و از سویی چون نیاز نسبت به آن وجود دارد، چاره‌ای غیر آن وجود ندارد اما غرر حاصل در آن را با تعجیل و لزوم پرداخت ثمن در مجلس عقد جبران می‌کنیم؛ در این صورت اگر بخواهیم ثمن را نیز مؤجل و با تأخیر زمانی پرداخت کنیم؛ غرر مضاعف می‌شود و بیع غرری باطل است. این اشکال نیز مورد قبول نیست:

اولا: با عنایت به این یکی از فروض مختلف مسئله صورتی است که خود بائع، اقدام بر این معامله کند و با پرداخت به صورت قسطی ثمن کالایش، موافقت کند؛ چگونه

می‌توان غرر در آن متصور بود؛ به خصوص که این نوع از معاملات، امری رایج است و به صورت معمول در بین عامه مردم و به صورت روزمره انجام می‌گیرد.

ثانیا: اگر چه در زمان شیخ طوسی، محقق حلی و علمای سابق و متأخر از ایشان به سبب عدم وجود حکومت مرکزی عادل، محاکم قضایی منضبط و مقتدر و عدم وجود قوانین مشخص و شفاف و بازدارنده و با دارای ضمانت‌های اجرائی مناسب؛ عقد بیع سلم بدون دریافت تمامی ثمن در مجلس عقد، معامله‌ای غرری بوده باشد و در نتیجه محکوم به بطلان؛ اما در زمان حاضر و پیش‌بینی‌های قانونی و ضمانت اجرائی که برای آن مورد نظر گرفته شده است، جایی برای نگرانی از سوی بایع به سبب عدم قبض بهای معامله و از سوی مشتری به خاطر نگرانی از نرسیدن به مبیع وجود ندارد. اگر بخواهیم نمونه‌ای روشن برای این ادعا بیان کنیم قرارداد پیش فروش ساختمان است؛ در این قانون برای از بین بردن نگرانی‌های بیان شده، تمهیداتی اندیشیده است:

در ماده ۱۱ قانون پیش فروش ساختمان، قانون‌گذار بیان کرده است که خریدار میزان ۱۰٪ از کل بهای مورد معامله را در مجلس عقد بپردازد و مابقی آن را طبق توافق صورت گرفته بین طرفین که در دفتر اسناد رسمی ثبت می‌شود به فروشنده بپردازد و در صورتی که مشتری نتواند باقی مانده بهای معامله را بپردازد یا از پرداخت آن منصرف شود، فروشنده می‌تواند با اقدام قانونی، مورد معامله را به کس دیگری واگذار نموده و پول داده شده از مشتری اول را به او بدهد. این امر که قسمت کوچکی از این قانون است، نشان می‌دهد که در این قانون به رفع ریسک و غرر توجه شده و برای آن ضمانت‌هایی نیز قرار داده شده است.

اصل عدم نقل

آخرین دلیل برای شرط مذکور، این است که اگر مقداری از ثمن پرداخت شود؛ نسبت به انتقال ملکیت شک می‌کنیم و اصل عدم نقل و انتقال است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۹/۵). این دلیل نیز همانند دیگر ادله مخدوش است:

زیرا اصل عدم نقل انتقال یک استصحاب است و استصحاب اصل عملی است و مجرا و محل جریان آن، جایی است که اماره یا عموم یا اطلاقی وجود نداشته باشد؛ در حالی که در محل بحث اطلاقات و عموماتی مانند: اطلاق «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره-۲۷۵) و عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده-۱) وجود دارند که مطابق این عمومات و اطلاقات معامله

مذکور صحیح و لازم‌الوفاء خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ۲/۲۵۸؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶ق، ۳۵۶ و ۳۸۴؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۳ق، ۳۹۳/۱۱). علت این امر نیز این است که شک در صدق عنوان سلم بر این معامله به جهت عدم پرداخت تمامی بهای آن، به معنای عدم صدق عنوان بیع و عقد بر آن نیست؛ و از آنجایی که این عقد-بیع سلم با در نظر گرفتن عدم قبض تمامی ثمن در مجلس عقد-شرعا (مظفر، بی تا، ۹۶/۲) و عرفا (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ۶۰) بیع محسوب می‌شود و این ادله شامل آن خواهند بود.

آنچه می‌توان به عنوان خلاصه تمامی آن که گذشت، بیان کرد این است که تجمیع ادله فوق در کنار هم دیگر باعث اطمینان نسبت به عدم لزوم شرط مذکور در بیع سلف دارد.

نتیجه گیری

بنابر آن چه گفته شد اثبات گردید ادله اقامه شده از سوی فقها برای اثبات اشتراط قبض تمامی ثمن در مجلس عقد ناکافی بوده و همگی دچار اشکال هستند.

دلیل اول بر شرط مذکور، اجماع است؛ این اجماع به حسب وجود ادله مختلف مدرکی است و از سوی دیگر عدم توجه قدما به شرط مذکور، قاعده‌ای بودن اجماعات شیخ طوسی و ابن زهره، وجود مخالفینی در این شرط، سبب ضعف اجماع می‌شود.

دلیل دوم در مسئله عدم صدق عنوان سلم در صورت عدم قبض ثمن است، این دلیل نیز مخدوش است، زیرا بر فرض صحت ادعای مذکور، صدق سلم منتفی است اما عقد بیع بر آن صادق بوده و احکام آن را داراست.

دلیل سوم روایات خاصه هستند، این روایات دلالتی بر شرط مذکور ندارند و بلکه دلالت بر این می‌کنند که در صورت عدم تمکن بایع از دادن تمامی مسلم فیه و دادن بعض آن در زمان معین شده؛ مشتری می‌تواند مقدار ثمن همسان با بعض داده نشده را از بایع بگیرد.

دلیل چهارم نیز تبدیل شدن بیع به بیع دین به دین است؛ این دلیل نیز دلالتی بر شرط مذکور ندارد، زیرا مراد از دین، دینی است که قبل از عقد وجود داشته است نه دینی که به سبب عقد ایجاد می‌شود و در بیع سلم؛ دین از نوع دوم است.

دلیل پنجم نیز تبدیل شدن بیع به بیع کالی به کالی است؛ اشکال این دلیل نیز این است که مراد از بیع کالی به کالی، همان بیع دین به دین است که پاسخ داده شد.

دلیل ششم غرری بودن این معامله است، این دلیل صحیح نیست، زیرا با فرض شیوع نوعی این معامله و عدم ریسکی بودن این معامله از سوی نوع مردم نشان از عدم صحت نسبت دادن غرر به این بیع است و در زمان حاضر با قوانین موجود معاملات احتمال غرر از اساس منتفی می‌شود.

آخرین دلیل برای اثبات این شرط اصل عدم نقل است؛ پر واضح است با رد ادله بیان شده برای شرط مذکور و وجود عمومات دال بر صحت عقود و بیوع و صدق بیع و عقد بر این معامله، اصل عدم نقل شامل معامله مذکور نخواهد بود؛ زیرا شک در صدق عنوان سلم بر این معامله، به معنای عدم صدق عنوان بیع و عقد بر این معامله نیست. در نتیجه در بیع سلف نیازی به تأدیه تمامی ثمن در مجلس عقد وجود نداشته و قراردادهای پیش فروش ساختمان شرعاً عقد بیع سلف بوده و صحیح هستند.

منابع

۱. قرآن
۲. ابن رشد الحفید، محمد بن احمد، *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۵ق.
۳. ابن قدامه، عبدالله ابن احمد، *المغنی*، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ق.
۴. احسائی، ابن ابی جمهور، *محمد بن علی، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۵. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶. اصفهانی، سید ابوالحسن، با حاشیه سید روح الله خمینی، *وسيلة النجاة*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول ۱۴۲۲ق.
۷. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۴۰۶ق.
۸. -----، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۹. اراکی، محمد علی، *کتاب الطهاره*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ایروانی، علی، *حاشیة المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۳. بحرانی، حسین، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم، مجمع البحوث العلمیة، چاپ اول، بی تا.
۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۵. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، *جامع أحادیث الشیعة*، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۶. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۷. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۸. بهجت، محمد تقی، *استفتائات*، قم، انتشارات دفتر آیت الله بهجت، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۱۹. -----، *وسيلة النجاة*، قم، انتشارات شفق، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۲۰. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

۲۱. ----- ، موسوعة الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۲. جواهری، حسن محمد تقی، الربا فقہیا و اقتصادیا، قم، مؤلف محترم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۳. حائری، سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۴. حسینی روحانی، سیدصادق، فقه الصادق علیه السلام، قم، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۵. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۶. ----- ، مصباح المنهاج- کتاب الطهارة، قم، مؤسسه المنار، بی تا.
۲۷. ----- ، منهاج الصالحین، بیروت، دار الصفوة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۸. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۹. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۳۰. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۱. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۲. ----- ، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۳. ----- ، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۴. ----- ، مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۵. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۶. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۷. خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی، أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، قم، دفتر معظم له در قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۸. خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
۳۹. خمینی، سیدروح الله موسوی، توضیح المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.
۴۰. ----- ، زیدة الأحكام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴۱. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

۴۲. خوانساری، محمد امامی، الحاشیة الثانية على المكاسب، بی نا، چاپ اول، بی تا.
۴۳. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، بی نا، بی تا.
۴۴. -----، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۵. الدسوقی، محمد بن احمد، حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير، بی جا، دار الفکر، بی تا.
۴۶. دیلمی، سلّار، حمزة، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴۷. الرفاعی، عبدالکریم بن محمد، العزیز شرح الوجیز المعروف بشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۸. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۴۹. سبحانی تبریزی، جعفر، المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۵۰. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۵۱. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۵۲. سیستانی، سیدعلی حسینی، قاعدة لاضرر ولاضرار، قم، دفتر آیه الله سیستانی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵۳. -----، منهاج الصالحین، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۵۴. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۶، تهران، مجد؛ ۱۳۸۵.
۵۵. شیرازی، ناصر مکارم، أنوار الفقاهة - کتاب البیع، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵۶. -----، انوار الفقاهة - کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵۷. -----، رساله توضیح المسائل، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ پنجاه و دوم، (۱۴۲۹ق).
۵۸. -----، الفتاوی الجديدة، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۵۹. صیمری، مفلح بن حسن، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار الهمادى، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۶۰. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۶۲. -----، تهذیب الأحكام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۶۳. -----، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۶۴. ----- ، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۶۵. ----- ، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۶۶. عاملی، سیدجواد حسینی، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بی تا.
۶۷. عاملی، حرّ، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶۸. عاملی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۹. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، *الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۷۰. ----- ، *القواعد و الفوائد*، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.
۷۱. عاملی، سید محمدحسین ترحینی، *الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية*، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ق.
۷۲. عبد الله، ابومحمد جلال الدین، *عقد الجواهر الثمینه فی مذهب عالم المدینه*، بيروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۷۳. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - قصاص*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۷۵. فیاض کابلی، محمد اسحاق ، *المسائل المستحدثة*، کویت، مؤسسه مرحوم محمد رفیع حسین، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۷۶. قرافی، احمد ابن ادريس، *الذخري*، بيروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۴م.
۷۷. قمی، سیدتقی طباطبایی، *مبانی منهاج الصالحین*، قم، منشورات قلم الشرق، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۷۸. قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *المقنع*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۷۹. ----- ، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۸۰. کاتوزیان، ناصر، *معاملات معوض - عقود تملیکی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
۸۱. کاشانی، فیض، محمد محسن، *مفاتیح الشرائع*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، بی تا.
۸۲. ----- ، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۸۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۸۴. گلپایگانی، لطف الله صافی، *هدایة العباد*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۸۵. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، *هدایة العباد*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۸۶. اللخمی، علی ابن محمد، *التبصره*، قطر، وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه، چاپ اول، (۱۴۳۲ق).

۸۷. مازندرانی، علی اکبر سیفی، *دلیل تحریر الوسيلة - الشركة و القسمة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۸۸. مامقانی، محمد حسن، *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۱۶ق.
۸۹. مصطفوی، سید محمد کاظم، *فقه المعاملات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۹۰. مظفر، محمدرضا، *حاشیة المظفر علی المکاسب*، قم، حبیب، چاپ اول، بی تا.
۹۱. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۹۲. مغنیه، محمدجواد، *فقه الإمام الصادق علیه السلام*، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۹۳. منتظری، حسین علی، *کتاب الزکاه*، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۹۴. موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی)، *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹۵. -----، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۹۶. -----، *المسائل الناصریات*، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۹۷. مومن قمی، محمد، *کلمات سدیة فی مسائل جدیدة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹۸. نراقی، احمد ابن محمد، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹۹. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۱۰۰. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۰۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *قراءات فقهیة معاصرة*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۰۲. همو، *کتاب الاجاره*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۳۳ق.
۱۰۳. یزدی، محمد کاظم، *حاشیة المکاسب*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.